

حقوق معنوی پدیدآورنده اثر (۱) تسمت اول. سیر تاریخی (۱ مکرر)

حقوق پدیدآورنده^۶ اثر صریحا " توسط قانون گذار در ماده ۳۶ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان (مصوب یازدهم دی ماه ۱۳۴۸) شناخته شده است. این ماده چنین مقرر می دارد. " حقوق پدیدآورنده شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره برداری مادی و معنوی از نام و اثر اوست " بلافاصله پس از این شناسائی مکتن در ماده ۴ می گوید. " حقوق معنوی پدیدآورنده محدود بزمان و مکان نیست و غیر قابل انتقال است ".

همانطور که ملاحظه می شود با وجود اینکه قانون ۱۳۴۸ وجود حقوق معنوی را شناخته بهیچوجه تعریفی از آن بعمل نیاورده است. استاد سید حسین صفائی حقوق معنوی پدیدآورنده را " حقوق و امتیازات غیرمالی می داند که مربوط به شخصیت او و برای حمایت از آن است " (۲).

۱ - پدید آورنده اصطلاحی است که قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان بکار برده تا هم مؤلف و مصنف را در برگیرد و هم شامل حال هنرمند گردد چرا که کلمه مؤلف که در فرهنگ های لغت (به فرهنگ دهخدا به کلمات مؤلف و مصنف نگاه کنید) بجای کلمه فرانسوی Auteur و یا انگلیسی Author بکار رفته در زبان فارسی نه هنرمند را شامل می شود و نه با مصنف مرادف است. بنابراین به تنهایی نمی تواند گویای منظور قانون گذار باشد. بهمین دلیل هم قانون گذار ۱۳۴۸ عنوان قانون را نه قانون حمایت مؤلفان بلکه قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان قرار داده است.

در همین جهت، کتاب مینولوژی حقوق تألیف استاد محمدجعفر جعفری لنگرودی صفحه ۲۲۴ شماره ۱۷۸۹ نیز نگاه کنید.

بقیه پاورقی در صفحه بعد می باشد

۱ مکرر - مقاله‌ای که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد در دو قسمت تنظیم شده است. قسمت اول مربوط است به سیر تاریخی حقوق مؤلف و قسمت دوم به اجزاء و مصادیق آن. در قسمت مربوط به سیر تاریخی همانطور که مشاهده خواهد شد از چگونگی این حقوق در ادوار گوناگون تاریخ ایران چه قبل از اسلام و چه بعد آن اطلاعی بدست خواننده داده نمی‌شود. نویسنده مقاله بهیچ وجه از هر کسی از این بابت متأسف و مغموم است و اگر تصویری می‌بود با طیب خاطر عذر گناه می‌آورد ولی واقعیت این است که در این زمینه هیچگونه منبع اطلاعاتی و تحقیقاتی خاص وجود ندارد. کتبی که جزاً "می‌توانند در این گذر مورد استفاده قرار گیرند همگی مربوط به تاریخ اجتماعی و یا تاریخ ادبی ایرانند که متأسفانه موضوع مؤلف و مصنف را هرگز از دیدگاهی که مورد نظر ماست ننگر بسته اند. شاید قصور واقعی از دانشکده حقوق باشد که طی حیات نسبتاً "طویل خود هرگز به فکر تنبعی در این خصوص نیافتاده است. و چون چنین است بر ماست که در حد توانمان در رفع این نقیصه بکوشیم. نویسنده امیدوار است بتواند هرچه زودتر مطالعاتی را که در این زمینه بعمل آورده است بصورت مقاله جداگانه و مختصری در اختیار خوانندگان محترم این مجله قرار دهد. انشاءالله

۲ - سیدحسین صفائی. مالکیت ادبی و هنری و بررسی قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره هفتم ۱۳۵۰، صفحه ۱۲۲.

استاد محمد جعفر جعفری لنگرودی حق معنوی را چنین تعریف می‌کند: "حق است غیر از حق عینی و حق ذمی از این رو که نه بعین و نه بذمه تعلق می‌گیرد بلکه مزیتی است قانونی و غیر مادی مانند... (۱)". بنظر ما حقوق معنوی پدیدآورنده (که اصولا" مقوله دیرپائی نیست (۲). مجموعه حقوقی است که صرفا" متکی به شخصیت صاحب حق بوده و بر فعالیت‌های فکری او ناظر است. اثر که زاده و مولود اندیشه ادبی و علمی و یا نبوغ هنری پدیدآورنده است آینه تمام نمائی است از شخصیت او، لاجرم همانطور که خود انسان موضوع اصلی حمایت قانونی است اثر نیز که تاپشی از شخصیت اوست می‌بایست در تمامیت مادی و معنوی خود مورد حمایت قرار گیرد.

در قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان قانون گذار سه مورد از مصادیق حقوق معنوی پدید آورنده اثر را مورد توجه قرار داده و آنها را از حمایت قانونی برخوردار ساخته است.

ماده ۱۷ ق.ح.ح.م.م.ه. می‌گوید: "نام و عنوان و نشانه ویژه‌ای که معرف اثر است از حمایت این قانون برخوردار است...".

ماده ۱۸ مقرر می‌دارد: "انتقال گیرنده و ناشر و کسانی که طبق این قانون اجازه استفاده یا استناد یا اقتباس از اثری را بمنظور انتفاع دارند باید نام پدید آورنده را با عنوان و نشانه ویژه معرف اثر همراه اثر یا روی نسخه اصلی یا نسخه های چاپی یا تکثیر شده و بروش معمول و متداول اعلام و درج نمایند مگر اینکه پدید آورنده به ترتیب دیگری موافقت کرده باشد".

ماده ۱۹ مقرر می‌دارد: "هرگونه تغییر یا تحریف در اثرهای مورد حمایت از قانون و نشر آن بدون اجازه پدید آورنده ممنوع است".

۱ - محمد جعفر جعفری لنگرودی. ترمینولوژی حقوق. شماره ۶، ۱۸۱۶ صفحه ۲۲۷.

۲ - وجود مجموعه حقوق مستقلی از حقوق عینی و دینی بنام حقوق فکری (Droit intellectuel) که حقوق معنوی پدیدآورنده نیز از آن جمله است برای اولین بار توسط حقوق دان بلژیکی Picard عنوان شده است.

E. Picard. Le droit pur. Bruxelles. 1899. P.121

برای اطلاعات و وسیع تر در این مورد به جزوه حقوق مؤلف نویسنده صفحات ۳۹ و

۴۰ (نظریه حقوق فکری) نگاه کنید.

از این گذشته مواد ۲۳ و ۲۴ قانون حمایت حقوق مؤلفان نیز هرگونه تجاوزی را علیه حقوق معنوی پدید آورنده مستوجب مجازات دانسته اند .
 از مجموع این مواد چنین برمی آید که قانون ایران حق نشر اثر، حق ولایت بر اثر (۱) و حق حرمت اثر را که هر سه از جمله حقوق معنوی پدید آورنده هستند رسماً شناخته ولی در باره حق عدول و یا استرداد که در قوانین برخی از کشورهای اروپائی وجود دارد (برای مثال به ماده ۳۲ قانون فرانسه نگاه کنید) سخنی بصراحت نگفته است ، لاجرم بحث ما در باره حقوق معنوی پدید آورنده در درجه اول مربوط به این سه مورد خواهد بود ولی از مورد چهارم نیز بعلت جنبه عملی آن غافل نخواهیم ماند .

سابقه تاریخی

۱ - عهد باستان .

در مورد وجود و یا ظهور حقوق معنوی مؤلف در جوامع باستانی عقاید مختلفی توسط حقوق دانان ، مردم شناسان و تاریخ نویسان بیان شده است ، آندره موریو در این خصوص می نویسد . " حقوق معنوی مؤلف از زمانی که انسان توانسته قلم و یا قلم موئی در دست بگیرد وجود داشته است . مبداء چنین حقی در ظلمات اعصار ناپدید است . بمحض اینکه ادبیاتی وجود یافته سرقت ادبی مورد شتم و ملامت عموم قرار گرفته و بمحض اینکه قوانینی تدوین شده ، این سرقت مجازات گردیده است " (۲) .

ژان ویل هوا بنوبه خود معتقد است که حقوق معنوی مؤلفان همواره در تمام جوامع وجود داشته است (۳) .

مردم شناسان عصر ما نیز آثار حقوق معنوی پدید آورنده را در جوامع اولیه باز یافته اند . پروفیسور دکر در این مورد می نویسد . " حتی مانند NEGRITOS شکل های مختلف مالکیت فکری را بازمی یابیم .

1- Droit a la paternité de l'Oeuvre

2- André Morillot, De la protection accordée aux Oeuvres d'art en Allemagne. P. 111.

3- Jean Vilbois. Du domaine public payant an matiere de droit d'auteur. n^o 288. P. 400 et S. Voir dans le meme Sens E. Pouillet. Traité théorique et pratique de la propriété littéraire et artistique. 3^e ed. Paris.

باعتبار این اصل که مالکیت عبارت از کار است، سازنده یک تصنیف تنها کسی است که می تواند آنرا بخواند و شاعر تنها کسی که شعر خود را قرائت کند. در نظر Bochimans ما تا زمانی که نقاش و یا خانواده او معلوم و شناخته شده است احدی نمی تواند به نقاشی های او دست بزند" (۱).

در زمینه سابقه تاریخی حقوق مؤلف مطالعات دقیق و عمیق خانم دک می تواند بسان مشعلی فروزان خواننده را در ظلمات اعصار راهنما باشد (۲). از میان شواهد متعددی که در جوامع یونان ورم وجود داشته و توسط خانم دک ذکر شده دو مورد معروفیت خاص یافته اند. مورد اول مربوط است به هرمدور (Hermodore) که از جمله شاگردان و مریدان افلاطون بوده است. هرمدور که از محضراستاد استفاضه می کرده یادداشت های خود را با خود به سیسیل برده و در آنجا بفروش می رساند. این عمل که بدون اجازه افلاطون انجام گرفته بوده نه تنها مورد شامت اهل علم و ادب آن زمان قرار گرفته بلکه خشم مردم را نیز برانگیخته است.

مورد دوم که ما خود از ادبیات روم است مربوط به سیسرون (Cicéron) خطیب شهیر رومی است. سیسرون در نامه ای بدوست و ناشر خود آتیکوس (Atticus) وی را از اینکه بدون اجازه او بهالیوس (Balbus) اجازه داد ما است که از یکی از آثار او (۳) که هنوز درباره انتشارش تصمیمی نگرفته بوده رونویسی نموده و آنرا منتشر کند سخت ملامت می کند. سیسرون در این نامه می نویسد: "بمن بگوئید آیا صلاح است که آثار مرا بدون اجازه منتشر کنید؟ حتی هرمدور هم بخود اجازه انجام چنین عملی را نمی داد هرمدوری که عادت داشت آثار افلاطون را منتشر کند" (۴).

از جمله شواهد دیگری که مورد استناد حقوق دانها قرار گرفته موردیست که خانم دک در زمینه مکاتبات نویسندگان ذکر کرده است. خانم دک در کتاب خود قسمت هایی از مکاتبات پلین لوزون (Pline le jeune) نویسنده رومی قرن دوم مسیحی را نقل کرده که در آن

1- Dekkers. Rapports généraux au V^e Congrès international de droit Comparé Bruxelles 1960. Vol. 1. P. 13

2- Marie-Claude Dock. Etudes sur le droit d'auteur. Bibl. d'Histoire du Droit romain. Paris 1963

۳- اثر مورد نظر کتاب پنجم از Finibus است.

4- M.C. Dock. Op. Cit. P. 35

نویسنده امکان انتشار نامه ها و همچنین برخی دیگر از نوشته‌های خود را مورد بحث قرار داده است و از آن نتیجه گرفته است که " بدون هیچگونه شک اجازه نشر اولین " چاپ " اثر به نویسنده اثر تعلق داشته است " (۱) .

بنابراین بعقیده خانم دک حق نشر اثر که یکی از مصادیق حقوق معنوی پدیدآورنده است در عهدباستان وجود داشته است ولی اینکه چرا متن قانونی در این زمینه وجود ندارد خانم دک علت آنرا این می‌داند که در روم قدیم نیاز حمایت پدیدآورندگان اثر بهیچوجه احساس نمی‌شده است زیرا وضع اجتماعی نویسندگان که هم مورد لطف و احترام بوده و هم پاداش‌های نقدی (مادی) دریافت می‌داشتند با آنها فراغت کامل می‌بخشیده تا با تمام وجود به هنر خود بپردازد . از این رو هرگز بفکر اینکه تقاضا کنند تا بحقوق آنها نسبت به کسب امتیازات مادی جنبه رسمی بخود بگیرد نیفتاده اند (۲) .

در جهت عکس عقاید فوق‌الذکر عده‌ای از حقوق دانها وجود حقوق معنوی مؤلفان را (لاقلاً بصورت حقوق موضوعه) در عهدباستان بعید دانسته و آنرا بصورت قاعده حقوقی فقط در عصر جدید محتمل می‌دانند . میکائلیدس نوآروس ورود حقوق معنوی را در دایره حقوق مؤلف به فلسفه قرن نوزدهم آلمان وبخصوص به فیلسوف معروف آلمانی کانت نسبت می‌دهد (۳) . استیک استرم هلم بنوبه خود می‌نویسد " بایستی اعتراف کرده چند حکایتی که برای اثبات و یا رد وجود حق اختصاصی مؤلف برای نشر اثرش نقل شده هما اجازه نتیجه‌گیری قطعی نمی‌دهد " (۴) .

همانطور که مشاهده می‌شود موجودیت حقوق معنوی پدیدآورنده اثر مورد اختلاف نظرهای فراوانی است . خانم دک در جواب آندستاز حقوق دانها که فقدان متون قانونی را در این مورد علت تردید و یا انکار خود قرار داده اند می‌نویسد " اگر نص و یا متن قانونی صریح و مستقیمی درباره حقوق معنوی پدیدآورندگان وجود ندارد باین علت است که اصولاً " نویسندگان به سبب موضع متعالی و وضع اجتماعی ممتازی که در رم داشتند

1- M.C. Dock. Op. Cit. P 36

2- M.C. Dock. Op. Cit. P 41

3- Michaélidès-Nouaros Le droit moral de l'auteur. Paris-1935-N^o5. P. 17 in fine .

4- Stig Stromholm. Le droit moral de l'auteur. 1967. T. 1. P. 50

نیازی به جلوه " قانونی " حقوق خود احساس نکرده‌اند تا خواستار آن گردند ". به عقیده ما علت اساسی اختلاف نظر دو دسته حقوق دانهای فوق الذکر در مورد زمان ورود حقوق معنوی در دایره حقوق مؤلف این است که این دو دسته از یک نوع حقوق معنوی سخن نمی‌گویند . آنهائیکه وجود حقوق معنوی پدیدآورنده را در همه جوامع و در همه ازمه متصور می‌دانند حقوق معنوی مؤلف را بعنوان مظه‌ری از حقوق طبیعی در نظر می‌گیرند حال آنکه دسته دوم از حقوق معنوی سخن می‌گویند که جزء حقوق موضوعه محسوب گردد بعبارت دیگر در قانون مصرح باشد . پرواضح است که با چنین اختلاف مفهومی نمی‌توان به نتیجه یکسانی دست یافت زیرا نباید فراموش کرد که قواعد حقوق خصوصی معمولاً " سرانجام تحولات اقتصادی ، ایدئولوژیکی و اجتماعی هستند که در خارج از قلمرو حقوق صورت می‌پذیرند . در مورد حقوق معنوی مؤلف هم مسئله متفاوت نیست . اصولی که حقوق معنوی پدیدآورنده را تشکیل می‌دهند قبل از اینکه بصورت حقوق موضوعه در آیند تحولات کم و بیش طولانی و عمیقی را پشت سر گذارده‌اند . در پایان این تحولات است که برخی از پدیده‌های اجتماعی برخی از اندیشه‌ها و پاره‌ای از ارزشهای اجتماعی مربوط به این اصول بصورت متجسم و متبلور باقی مانده‌اند . برای مثال حق حرمت پدید آورنده اثر را که امروز از جمله حقوق متنازه اوست در نظر بگیریم . شناسائی این حق برای مؤلف یک روزه و بسادگی صورت نگرفته است . برای اینکه جامعه‌ای چنین حقی را برای پدیدآورنده اثری (اعم از ادبی یا هنری) بشناسند می‌بایست ادبیات و یاهنر در این جامعه بعنوان ارزشی والا شناخته شده باشد . این امر خود مستلزم یک آگاهی فرهنگی جمعی و عمیق است . دیگر اینکه جامعه پذیرفته باشد که در هر اثر ادبی و یا هنری پدید آورنده " چیزی " از خود بجای نهاده چیز و یا سهمی که جز باو بکسی تعلق ندارد . بالاخره و بخصوص اینکه جامعه قبول کرده باشد که این " تاپش شخصیتی " که پدید آورنده از خود در اثرش بجای گذاشته خود ذاتاً دارای ارزشی مطلق است . حال اگر عصر هنر تقلیدی را در نظر بگیریم و مدعی شویم که اثر هنری بدلیل اینکه تقلیدی بیش نیست و بنا بر این هر دم می‌تواند کامل تر جلوه کند ، بعبارت دیگر معیار عینی تقلید (و مآلاً " تصحیح و تکمیل) را در نظر قرار دهیم الزاماً باید بپذیریم که هیچ اثری ذاتاً " دارای ارزش مطلق نیست و لاجرم حق حرمتی نمی‌تواند برای آن متصور باشد . بنا بر این زمانیکه جامعه بحدی ارزشد هنری و ادبی می‌رسد که اثر ادبی و هنری را نه بمعیار عینی بلکه بمعیار شخصی می‌سنجد بعبارت دیگر اثر را در هر صورت

و در هر حال (بشرطی که پدید آورنده چیزی از خود در آن بجای گذاشته باشد) مظهری از شخصیت پدید آورنده می‌شناسد ، این زمان نقطه عطفی در تاریخ حقوق مؤلف است ولی این زمان یکدفعه‌ها یک متن قانونی بوجود نمی‌آید بلکه سرانجام تحول شرایط اجتماعی ، اقتصادی و ایدئولوژیکی یک جامعه است .

۲- قرون وسطی

اغلب متخصصین تاریخ حقوق که حقوق مؤلف را طی قرون وسطی مورد تحقیق قرار داده اند معتقدند که این عصر از لحاظ مظاهر فرهنگی و مآلا " وجود و شناسائی حقوق پدید آورندگان اثر عصر تهنی و فقیری بود ماست . این داوری بطور کلی صحیح است ولی برای اینکه بطور دقیق تری بیان گردد می‌بایست اولاً " داده‌های چندی را که تکوین حقوق مؤلف در گرو وجود آنهاست در نظر گرفت و ثانیاً " بین قرون مختلف این عصر تفکیک قائل شد زیرا یازده و یا دوازده قری (قرن پنجم تا شانزدهم) که عموماً " بعنوان قرون وسطی شناخته شده‌اند همگی از لحاظ سطح فرهنگ و پیشرفت علوم و ادبیات یکسان نبودند . اگر راست است که از قرن پنجم تا قرن دوازدهم در همه جا و همه رشته‌ها نوعی انحطاط مشهود است ، از قرن دوازدهم به بعد بعکس در برخی از شهرهای ایتالیا و بخصوص در دانشگاههای اروپائی آثار ترقی و تعالی از نو به چشم می‌خورد . علل اصلی اینکه در زمینه آثار فکری مدت هفت قرن تقریباً " در همه جا رکود حکم فرما بوده است این است که نه تنها شیوه نشر و تکثیر آثار نسبت به عهد باستان هیچ تغییری نکرده بلکه بعلت از هم پاشیدگی اصل تمرکز قوا و تمدن در امپراطوری روم و از بین رفتن بازار آزاد برای آثار فکری که کلیسا آنرا تحت حکومت و سلطه خود قرار داده کمتر اثری به ثمر و بخصوص به مرحله نشر رسیده است تا آنجا که رشته مهمی از فعالیت ادبی همچون تاتر تا عهد تجدد بکلی ناپدید شده است . از طرف دیگر برای اینکه اثری از لحاظ حقوق معنوی پدید آورنده قابل حمایت اعلام شود می‌بایست اعتقاد باینکه اثر زاده فکر و نبوغ مؤلف است در جامعه ریشه گرفته باشد در حالیکه در اوایل قرون وسطی اعتقاد مردم و بخصوص اهل کلیسا بر آنست که اثر مظهری از الهام الهی است و بنابراین پدید آورنده آن حق اختصاصی بر آن نمی‌تواند داشته باشد بهمین جهت اکثر آثار بطور گمنام منتشر شده‌اند چرا که نویسنده وظیفه و عنوانی جز اینکه

وسیله‌ای برای ابلاغ الهام الهی باشد ندارد. و بالاخره فقدان مقام و ارج و حرمت اجتماعی پدیدآورندگان آثار فکری محیط مناسب و مستعدی را برای خلق و نشر آثار بوجود نمی‌آورده است. تنهاد را در اواخر قرون وسطی است (هنگام طلوع عهد تجدد) که مؤلفان شخصیت‌های اجتماعی محسوب شده و افتخار نشست بر سر میز بزرگان را یافته‌اند. بهمین سبب نمونه‌هایی که بمنوان حقوق معنوی مؤلف در زمینه‌های مختلف آن در این عصر عرضه شده نه فراوانند و نه مقنع.

در زمینه حق تصمیم مؤلف در باره نشر اثر، بدیهی است که این حق موقعی می‌تواند واقعیت اجتماعی پیدا کند و از قوه بفعل آید که وسایل فنی انتشار یعنی صنعت چاپ وجود داشته باشد به عبارت دیگر انتقال اثر به مردم و مآلاً "حقی که از وقوع این انتقال نصیب مؤلف می‌شود موقعی صورت واقعی بخود می‌گیرد که اثر بتواند در مدتی قلیل بتعدادی کثیر در دست مردم قرار گیرد در حالی که فقدان صنعت چاپ چنین انتشاری را ناممکن می‌کرده‌است از طرف دیگر چون انتشار اثر در بین مردم وظیفه و رسالتی برای مؤلف محسوب می‌شده مسئله حق اتخاذ تصمیم در مورد نشر و یا عدم نشر اثر تقریباً "پیش نمی‌آمده‌است".

در زمینه حق اعتراضی که پدیدآورنده می‌تواند در صورت تحریف و تغییر اثرش داشته باشد این حق بیشتر بصورت نفرین و تهدید به مجازات‌های الهی علیه کسانی که اثر را تحریف کرده‌اند متجلی شده است (۱).

و بالاخره در زمینه حق ابوت مؤلف، گر چه سرقت ادبی بطور کلی و یا لااقل در محافل ادبی و هنری مورد دم و شامت قرار می‌گرفته (۲) ولی اصولاً "مؤلف اسم خود را از اینجهت بر اثر نمی‌نهاده بلکه بخاطر این اثرش را امضاء می‌کرده که خود را در مقابل مردمی که عموماً "کم سواد و خوش باور بوده‌اند اخلاقاً" مسئول می‌پنداشته‌است. مؤلف اسم خود را افشامی کرده تا اگر نصیحتی خلاف، نوشته‌ای نادرست و یا اطلاعاتی غلط به مردم داده همه بدانند که مسئول آن نوشته کیست.

همانطور که مشاهده می‌شود هیچ‌یک از مصادیق حقوق معنوی بمعنی امروزی و به قوت

1- V. Bappert, Wege. P. 76 et S. Cité par Stromholm.

Op. Cit. P. 65

2- Stig Stromholm. Op. Cit. P. 66

امروز وجود نداشتهاست. علت اساسی این امر هم گذشته از نقصان وسایل فنی نشر، موضع کم اعتبار مؤلفان و هنرمندان از یک سو و جنبه غیر شخصی و "الهامی" آثار از سوی دیگر بوده است. چگونه می توان برای مؤلفی حقوقی متصور شد در حالیکه مقرر است که اثر زاده فکر و نبوغ او نیست، بلکه مخلوق الهام الهی است؟

۳- عصر جدید (قرن شانزدهم و هفدهم)

این اوضاع و احوال نامساعد بعلل چندی کم کم از اوایل قرن شانزدهم دستخوش تغییر و تحول قرار گرفت. این علل عبارتند از.

۱- اختراع صنعت چاپ، (در زمینه هنر اختراع گراور)

گرچه ممکن است برخی تصور کنند که آثار صنعت چاپ فقط مربوط با امور و مسائل اقتصادی می شود، ولی نباید فراموش کرد که صرف نظر از جنبه های اقتصادی مسئله که انکارناپذیرند، فن چاپ نتایج بسیار مهمی را نیز از نظر نشر آثار فکری و آلا "شعول منافع شخصی و معنوی مؤلفان داشته و دارد. بدین ترتیب که اختراع تکنیک نشر و تکثیر اثر بطریقی که بتواند در زمان کمی پدیدآورنده را در کشورهای مختلف با خوانندگان عظیمی روبرو سازد خود باعث می شود که نیاز بدفاع و حمایت حقوق مؤلف در مقابل انتشارات غیرمجاز در مقیاس وسیع تر و بصورت تازه ای حساس می شود. در ثانی بوجود آمدن بازاری عظیم و آزاد جهت گردش آثار فکری مسئله هویت صاحب اثر (حق ابوت بر اثر) را بجهت اقتصادی مطرح می سازد. و بالاخره مسئولیت اخلاقی و "معنوی" نویسنده در مقابل توده های عظیم مردم باعث می شود که مسئله حفظ تمامیت اثر در درجه اول اهمیت قرار گیرد. اینها همه آثار است که اختراع صنعت چاپ بر حفظ منافع و مصالح مادی و معنوی پدیدآورندگان مترتب ساخته است.

صنعت چاپ گرچه برای اولین بار در آلمان در اواسط قرن پانزدهم و در فرانسه در حدود سال ۱۴۷۰ (۱) بکار گرفته شده ولی تنها از قرن شانزدهم به بعد است که واقعا

1- A. Renouard. Traité des droits d'auteur dans la littérature, les sciences et les arts T.1. P. 25 et S.

در اروپا عمومیت یافته‌است. آنچه در اینمورد مهم‌است و می‌بایست حتماً یادآوری شود اینست که صنعت چاپ بخودی خود چیزی جز تکنیک انتقال اندیشه‌ها نیست بنابراین بدون وجود آثار فکری خود ذاتاً نمی‌تواند منشاء اثری باشد. آنچه به صنعت چاپ معنی و محتوا می‌بخشد وجود اندیشه‌هاست که بکمک این فن در جامعه اشاعه می‌یابند. این اندیشه‌ها را رنسانس (۱) با خود بارمغان آورد.

۲- جنبش اصلاح مذهب (رفرم)

این جنبش گرچه ظاهراً "رابطه‌ای با موضوع مورد بحث ما ندارد ولی در واقع به شکوفائی و اعتبار شخصیت انسانی و مآلاً "شخصیت مولفان و هنرمندان کمک شایانی کرده‌است. جنبش رفرم در درجه اول ندائی‌است بسوی غیر کلیسایی‌ها یعنی مردم عادی بنابراین هنر نویسند، هر ناطق، هر شاعر و یا واعظی که در این جدال مذهبی جبهه‌گیری می‌کند و مردم را به‌داوری و کمک می‌طلبد وجداناً "در مقابل این توده ساده دل، جاهل و لاجرم زودباور احساس مسئولیت می‌کند. احساس مسئولیت خود مظهری از شخصیت انسانی است. از طرف دیگر از نظر ایدئولوژیکی پروتستانتیسم برخلاف کاتولیسیسم اصل بررسی آزاد مسائل مهم مذهبی را بارمغان آورده‌است و بنابراین بهر فردی اجازه می‌دهد تا بتواند از قید انضباط مذهبی رها بی‌یابد و سرنوشت خودش را بدست گیرد. این اصل نیز نمونه‌ای از بروز شخصیت است که چون به مرحله شکوفائی رسید و بارور شد آثارش بصورت انواع نوشته‌های ادبی و یا پدیده‌های هنری در جامعه تجلی می‌کند و مآلاً "حقوق پدیدآورندگان آنها را مستلزم می‌گردد.

۳- عهد تجدد (رنسانس)

مهمترین واقعه این قرن حدوث جنبش فکری عظیمی است که هر چند از قرن سیزدهم

1- Eugénio Garin, L'education de l'homme moderne. La pédagogie de la Renaissance 1400-1600 Paris 1968

(بخصوص در ایتالیا) ریشه گرفته ولی اساساً " در این قرن (قرن شانزدهم) تجلی پیدا کرده است . این جنبش که در تاریخ فرهنگ عنوان " عهد تجدد " را بخود گرفته به گفته اوژنیوکارن . " قبل از هر چیز زاده فرهنگ است . قبل از هر چیز مفهومی است از زندگی و واقعیت که در هنر ، ادبیات ، علوم و اخلاق همه جا رسوخ کرده است . "

در مورد آنچه مورد بحث ماست تاریخ شناسان حقوق معتقدند که عهد تجدد از طرفی شناسائی و حتی احترام و اکرام شخصیت انسانی و بخصوص شخصیت آفرینند مرا باعث شده (که باین ترتیب از گنای قرون وسطی بدرآمده است) . از سوی دیگر هنر را از قید بی حرمتی و بی اعتباری رهانیده است . برای اثبات این مدعا کافیست آنچه را که جیووانی پیزانو (۱) مجسمه ساز و معمار ایتالیائی قرن چهاردهم بر پایه منبر کلیسای پیزا نوشته بخوانیم و سپس به نامه ای که دو قرن بعد شاهزاده فرانچسکو گونزاگا (۲) در مورد میکلا آنژ به نماینده خود در رم نوشته نیز نظر افکنیم . جیووانی که سختی ها کشیده و از روزگار بفرمان آمده چنین می نویسد . " این جیووانی کوه و دشت را گشته تا بسیاری بیاموزد و عذابها کشیده تا کار آینده اش را مهیا سازد . حال اعلام می کند . من ملتفت نبودم ، هر چه کارهای پرارزش تری می کردم خصومت بیشتری می دیدم . ولی من همه این دردسرها را با آرامش و بی اعتنائی تحمل می کردم و تو ای کسی که این نوشته را می خوانی و او را حرمت می داری ، این اشعار را از اشکهایت آکنده ساز تا مگر کینه ای که در آن نهان است آرامش دهی و از عذابش بگاهی . شایسته نیست آنکه از کسی انتقاد کند که سزاوار تاج جواهری بر سر است . "

دو قرن بعد (در قرن شانزدهم) شاهزاده گونزاگا در نامه ای به نماینده خود در رم چنین می نویسد . با همه احتراماتی که شایسته مقام والای میکلا آنژ است از او تقاضا کن تا برای ما کار کند و با ساختن مجسمه و یا کشیدن تابلوئی بمیل خود ما را قرین افتخار سازد . برای ما فرقی نمی کند که مجسمه و یا تابلو باشد بشرطی که اثری باشد مطابق میل او ، و اگر بر حسب اتفاق از شما پرسید که ما چه اثری می خواهیم بگوئید که ما تنها اثری می خواهیم که مولود الهام هنری او باشد . "

نامه شاهزاده گونزاگا بخوبی نشان می دهد که چگونه در عهد تجدد هنرمندان که در

1- Giovanni Pisano

2- Francesco Gonzago

قرون پیشینه از هیچگونه اعتبار اجتماعی برخوردار نبودند ، در جامعه عزت و احترام یافته‌اند تا جائیکه پادشاهی سخت متکبر چون شارل کن (۱) خم شده و قلم موئی را که از دست تینین (۲) بزمین افتاده برداشته و باو می‌دهد .

هر واضح است که از این تحول اجتماعی و عزت و احترامی که نویسندگان و هنرمندان در جامعه یافته‌اند حقوق مؤلف بی‌بهره نمانده است . شرایط نظری (رفرم و رنسانس) و عینی (اختراع صنعت چاپ) جامعه از قرن شانزدهم به بعد شکوفائی تراوشات فکری را موجد شده و پدید آورندگان آثار ادبی و هنری را بارزش و اعتبار خود واقف ساخته است . این آگاهی بتدریج مؤلفان را در راه استیفای حقوق خود مصمم نموده است . آثار این تحول فکری و اجتماعی برای اولین بار در انگلستان بصورت تصویب قانون حمایت مؤلفان (قانون معروف ملکه Anne مصوب یازدهم ۱۷۰۹) بظهور رسیده است .

در فرانسه قبل از تصویب قانون معروف Le Chapelier (مصوب ۱۹ ژانویه ۱۹۷۱) و قانون Lacanal (۱۹ ژوئیه ۱۷۹۳) ورثه لافونتن افسانه‌نویس شهیر فرانسوی در سال ۱۷۶۱ و ورثه فنه لون در سال ۱۷۷۷ موفق شدند آراء پارلمان (عالیترین مرجع قضائی فرانسه قبل از انقلاب) را در جهت حفظ منافع خود بعنوان وراثت مؤلف بدست آورند . اعتراضات نویسندگان و محاکماتی که در این دو قرن بوقوع پیوسته بخوبی نشان می‌دهد که چگونه پدید آورندگان آثار بحقوق معنوی خود پای‌بند شده و در راه دفاع از تمامیت آثار خویش کوشیده‌اند . مابرای مثال شکوائیه مولیر نمایش نویس معروف فرانسوی و نطق ماریون (Marion) وکیلی که در پیشگاه پارلمان در سال ۱۵۸۶ در مورد حقوق معنوی مؤلف داد سخن داده است را نقل می‌کنیم .

مولیر در پیشگفتار نمایشنامه زنان متصنع مسخره چنین می‌نویسد . " این چیز عجیبی است که آثار مردم را علی‌رغم آنها چاپ کنند . من چیزی را ناعادلانه‌تر از این نمی‌بینم و هر تجاوزی را جز این می‌بخشم معذرا نتوانستم از چنین چیزی برحذر بمانم و باین بی‌لطفی دچار شدم که کبھی یکی از آثارم را نزد ناشری دیدم که امتیازی هم در باره آن کسب کرده بود . من هرچه فریاد زدم و زمین و آسمان را بشهادت گرفتم فایده‌ای

نکرد. بمن چنین فهماندند که لازم است که آثار من چاپ شود و یا اینکه می‌بایست دعوائی اقامه کنم که این کار خود از درد اولی بدتر است. " (۱)

ماریون در پیشگاه پارلمان در مورد حقوق معنوی مؤلف چنین می‌گوید: "
وضع (حقوقی) یک اثر را می‌بایست در شرایط زمانی سنجید که از دست پدیدآورنده‌اش خارج و به لطف او در اختیار عموم قرار می‌گیرد (در فروغ عام مردم داخل می‌شود)
بنحوی که اگر اثر ابتدائاً " تحت امتیازی قرار داشته است می‌بایست همچنان مقید بماند
ولی اگر بدواً " آزاد بوده است دیگر نمی‌توان آنرا مقید ساخت نویسنده یک کتاب
صاحب (ارباب) مطلق آنست و باین عنوان می‌تواند آزادانه هرگونه تصمیمی در باره آن
بگیرد حتی همیشه آنرا نزد خود نگهدارد. بسان یک بنده. و با آنرا آزادی ببخشد بدون
قید و شرط و یا اینکه حقی برای خود در مورد آن محفوظ دارد که کسی جز او نتواند آنرا
منتشر کند مگر پس از گذشت زمانی " (۲)

شواهد دیگری (مثلاً " در زمینه قرارداد چاپ) وجود دارد که همگی دال بر آنند
که حقوق مادی و معنوی مؤلف در این عهد حتی خارج از چهارچوب امتیازات سلطنتی
بطور قراردادی وجود داشته است. برای مثال قرارداد زیر را می‌توان شاهد آورد.
" اینجانب دکتر Albulensis طبیب مخصوص اعلیحضرت، بدینوسیله به
آقای Henrich Steyner اجازه می‌دهم و وی را مجاز می‌سازم که کتاب مرا به نشر
برساند " (۳)

همه این شواهد نشان می‌دهد که زمینه‌فکری جامعه در قرن شانزدهم و بخصوص
در قرن هفدهم کاملاً " برای قبول حمایت قانونی پدیدآورندگان آماده شده است. تنها
مرحله قانونی این تحول است که هنوز تحقق نیافته و به قرن هیجدهم موکول شده است.

۴ - قره هیجدهم و نوزدهم

با فرارسیدن قرن هیجدهم اندیشه‌ها و عادات و سنن جوامع اروپائی عمیقاً تغییر

1- Molière. Les Précieuses ridicules. Préface

۲ - برای وقوف به موضوع دعوا و متن کامل‌تر دفاعیه ماریون مراجعه شود به .

Marie-Claude Dock Op. Cit. P. 18 et 79

3- V. Stig. Stromholm. Op. Cit. P. 97

می‌بایند. پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری که بحقوق خود واقف شده‌اند می‌کوشند تا آنچه مشروعا " محق‌اند قانونا " جامه عمل بپوشانند. از همان اوایل قرن (سال ۱۷۲۰) در فرانسه " تذکره " ای تحت عنوان " تذکره مربوط به تعدیبات ناشران پارسی " دست به دست می‌گردد. عنوان این نوشته بخوبی طرز فکر مؤلفان را نسبت به ناشران (که انحصار فروش کتب از آن آنهاست) آشکار می‌سازد. پنج سال بعد (۱۷۲۵) در تذکره دیگری لوئی دوهری کور (۱) وکیل دادگستری و متخصص حقوق کلیسا مسئله حقوق مؤلف را که تا آن زمان با مسئله امتیازات سلطنتی درهم آمیخته و تقریبا " نادیده گرفته شده بود بصورت نظریه مستقلی ارائه کرده (۲) و این بمناسبت دعوائی بود که توسط ناشران ولایات علیه ناشران پارسی اقامه شده بود. آنچه اساس دفاعیه هری کور را تشکیل می‌دهد (و از نظر موضوع مورد بحث ما حائز کمال اهمیت است) اینستکه " نویسنده مطلقا " مالک اثری است که بوجود آورده است چرا که حق پدیدآورنده نه از قبض یک شبهی ملموس بلکه از عمل آفرینش فکری ناشی می‌شود. "

هری کور می‌نویسد. " یک اثر خطی که هیچ چیز خلاف مذهب و یا قوانین کشوری و یا منافع شخصی مردم در آن وجود ندارد برای پدیدآورنده (در شخص مؤلف) آن حکم مالی را دارد که بحدی متعلق باوست که همانطور که کسی نمی‌تواند او را از پول و یا ائنتیه و یا زمینی که در اثر کارش بدست آورده محروم کند احدی مجاز نیست که وی را از اثرش بی‌نصیب سازد. پدیدآورنده می‌بایست این آزادی را داشته باشد که بمیل خود در باره اثرش تصمیم بگیرد. تا بتواند علاوه بر افتخاری که امیدوار است از نشر آن کسب کند پولی نیز برای رفع حوائج خود و حتی خویشاوندان و دوستانش بدست آورد. " (۳) .

چنانکه دیده می‌شود برای اولین بار در تاریخ حقوق مؤلف هری کور حق نویسنده را بر اثر خویش نه بعلت قبض آن (مالکیت مادی) بلکه ناشی از عمل آفرینش فکری می‌داند به عبارت دیگر اثر را تاپش و ضمیمه‌ای از شخصیت پدیدآورنده محسوب می‌کند. این طرز فکر (که اثر مظهری از شخصیت پدیدآورنده است) کم‌کم در قرن هجدهم و سپس نوزدهم در

۱ - در مورد مسئله حق و امتیاز و عدم تفکیک آنها قبل از قرن هجدهم رجوع شود به جزوه حقوق مؤلف نویسنده صفحات ۱۵ و ۱۶ .

2- Louis d'Héricourt

3- V. Marie - Claude Dock Op. Cit. P. 116

کشورهای اروپائی اشاعه یافت و اکثر فلاسفه و نویسندگان این عهد بآن معتقد گردیدند . در آلمان جنبش Sturm und Drang عکس العمل شدیدی است علیه ادبیات و الزامات شعر سنتی آلمان .

این جنبش اصل اصالت فرد و اصالت اثر و نبوغ را تا حد کمال مورد ستایش قرار داده است (۱) تا آنجا که نویسنده و فیلسوف بنام آلمانی گوته فریدون هردر (۲) می نویسد . " پایه عمیق هستی ما چه در زمینه احساسات و چه در زمینه اندیشه ها ، پایه ایست فردی . هرگز دو شاعر نه کلمه ای را یکسان بکار برده اند و نه با احتمال قوی در مورد یک کلمه احساس یکسانی داشته اند " (۳) . بدیهی است که زمینه فکری این چنین راه را برای قانون گذاران عصر نیز هموار می کرد . در انگلستان اولین قانون حمایت مؤلفان در سال ۱۷۰۹ در زمان سلطنت ملکه Anne بتصویب رسید . عنوان این قانون ، قانون ترغیب دانش است (۴) در فرانسه همانطور که قبلا " اشاره کردیم دو قانون مهم (قانون لوشاپلیه و قانون لاکانال) یکی مربوط به حق نمایش و دیگری مربوط به حق نشر و تکثیر آثار به ترتیب در سالهای ۱۷۹۱ و ۱۷۹۳ به تصویب مجلسین رسیدند .

ماده دو قانون ۱۹ ژوئیه ۱۷۹۱ ژانویه ۱۷۹۱ می گوید . " در صحنه هیچ تآثری در سراسر کشور فرانسه ، آثار مؤلفان زنده نمی تواند بدون اجازه کتبی و صریح آنها به نمایش گذاشته شود . در صورت تخلف کلیه درآمد نمایش ب نفع مؤلفان ضبط خواهد شد " . ماده یک قانون لاکانال مورخ ۱۹ ژوئیه ۱۷۹۳ مقرر می دارد . " مؤلفان نوشته های گوناگون از هنر ، آهنگ سازان ، نقاشان و طراحان در طول حیات خود از حق انحصاری فروش و حق پخش آثار خود در خاک جمهوری فرانسه و یا انتقال کلی و جزئی مالکیت آثار خود بهره مندند " .

گرچه هیچیک از این دو قانون صراحتاً " از حقوق معنوی پدید آورنده سخنی نگفته است معذرا بر اساس همین دو قانون فرانسه توانسته بود در سایه تفسیرات زیرکانه ، پارک

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب The German Sturm und Drang تألیف

V.R. Pascal. Manchester 1953. P.133 et S. et 233 et S.

نگاه کنید . در این کتاب جنبش Sturm und Drang (که شعر را بجای زیب و زیوری ادبی بیانی از تمامی زندگی شاعر می داند) بعنوان نقطه عطف قاطعی در تاریخ شعر معرفی

شده . (Decisive turning-point in the history of

Poetics) Cf. S. Stromholm. P. 105

2- Johann Gottfried Von Herder

3- Gottfried Von Herder. Philosophie de l'histoire de l'humanité. Cité par A. Nivelles. P. 151

4- An act for the encouragement of learning.

و دقیق محاکم به حفظ حرمت و حراست منافع مؤلفان و هنرمندان توفیق یابد. محصول تجربیات و احکام این دادگاهها بود که قانون‌گذار فرانسوی با افزودن پاره‌ای مقررات دیگر که مولود جبر زمان بود بصورت قانون ۱۹۵۷ تدوین و تصویب رساند. قانون ۱۳۴۸ ماکه در مواد ۳ و ۴ خود صریحا "از حقوق معنوی پدیدآورنده بیاد می‌کند ملهم از همین قانون است."

نتیجه

بررسی سابقه تاریخی حقوق مؤلف نشان داد که وجود و نضح این حقوق ناچه حد در گرو شرایط نظری، اجتماعی و اقتصادی یعنی عوامل اصلی پدیدآورنده روابط حقوقی در جامعه است. تاریخ حقوق مؤلف در حقیقت تاریخ اجتماعی و اقتصادی حرفه یا عبارت صحیح تر حرفه هائیکست که قدر و ارزش و حرمتشان در طی زمان متفاوت بوده است. موضع و موقع اجتماعی و حقوقی مؤلفان و مصنفان و هنرمندان همواره با وسایلی که برای حمایت از مصالحشان بکار می‌رفته در رابطه مستقیم بوده است. هر چه در اجتماعی ارزش تراوشات فکری بیشتر و والاتر بوده نویسندگان و هنرمندان از ارج و احترام بیشتری بهره‌مند بوده‌اند. امروزه نیز جز این نیست. بنابراین برای اینکه مؤلفان و هنرمندان بتوانند در اجتماعی مطامع و امیال خود را بر مسند تحقق نشانند می‌بایست علاوه بر حداقل نفوذ معنوی از موضعی خاص و متعالی نیز بهره‌مند باشند. این اولین عامل تحقق آرمان معنوی و فرهنگی بشریت است. عامل دیگری که از آن غافل نمی‌توان بود استقلال مادی پدیدآورندگان است. مؤلفان و مصنفان و هنرمندان موقعی می‌توانند از مصالح و منافع خود چنانکه باید دفاع کنند که طوق انقیاد سوداگران و مؤسسات نشر و پخش را بگردن نداشته و از لحاظ مکتب دنیوی تا حدودی که بتوانند لاقلا از عهده مخارج محاکمه‌ای برآیند غنی باشند. چنین استقلالی تا زمانی که بازار آزادی برای عرضه آثار و مؤسسات عیدهای جهت نشر آنها و خوانندگان برای تشویق و دلگرمی پدید آورندگان وجود نداشته باشد قابل تصور نیست. فقط در چنین اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی است که حمایت از منافع و مصالح پدیدآورندگان امکان تحقق می‌یابد. لاجرم حمایت قانونی پدیدآورندگان اثر فقط در نظامی امید توفیق دارد که به اصالت فردی و حرمت انسان معتقد و مؤمن باشد.

اگر امروز این باور که اثر تابشی از شخصیت مؤلف است و حتی تا حدودی با خود پدیدآورنده یکی است با قدرت و قوتی که مشاهده می‌کنیم مورد قبول حقوق دانان و قانون گذاران قرار گرفته است بخاطر آنستکه اصول حقوقی زیربنایی این باور از بسیار پیش قوام گرفته بوده است . غرض آنکه اعلام چنین اصلی بدون بدون تحقق شرایط اجتماعی و اقتصادی و قانونی پیشرفته‌ای متصور نبوده و نیست . حقوق معنوی مؤلف نسبت با آنچه می‌توان قواعد ابتدائی حراست شخصیت نامید یعنی قواعدی که موضوعشان حفظ جان و تمامیت جسمی و یا شرافت انسان است ، سلسله قواعدی بس ظریف تر و متعالی تر است . آیا می‌توان تصور نمود که شاعری قبل از اینکه حق دفاع از نام و شهرت و شخصیت برای خودش شناخته شده باشد بتواند در پیشگاه دادگاهی دفاع و حمایت از تمامیت قصیده و یا غزلش را خواستار شود ؟

ترقی و تعالی یک اجتماع و نظام حقوق اش را می‌توان به مجموعه ارزشهایی سنحید که در حمایت از پدیدآورندگان آثار فکری و بنیان گذاران فرهنگش بکار می‌گیرد . بررسی سابقه تاریخی حقوق معنوی مؤلف نشان داد که این حمایت همواره به یک قوت نبوده است .